

## واکاوی اندیشه ابن تیمیه در باب تکفیر شیعه امامیه و نقد آن بر اساس منابع اهل سنت

محمد رضا باغبانزاده امشه\*

### چکیده

ابن تیمیه (بنیان‌گذار مکتب سلف در جهان اسلام) از جمله شخصیت‌هایی است که در برخورد با آرای مخالف نظر خود، با محکوم کردن آنان به تکفیر، ایشان را به توبه توصیه نموده و در صورت امتناع، حکم به قتل آنان می‌دهد. در این میان، شیعیان نیز از جمله کسانی هستند که به تکفیر محکوم شده‌اند. مسئله تحقیق بر آن است که چگونه ابن تیمیه با وجود منابع دست‌اول و متواتر، در جوامع روایی اهل سنت که در اثبات حقانیت مذهب شیعه وجود دارد، به تکفیر و منحنط بودن این مکتب می‌پردازد. پژوهش پیش‌رو، با بهره‌گیری از روش تحقیق کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی - توصیفی، صورت پذیرفته و یافته‌های تحقیق در واکاوی اندیشه ابن تیمیه نشان می‌دهد که وی، یا اصلاً مصداقی برای ادعای خود ارائه نمی‌دهد و به کلی گویی می‌پردازد و یا اگر مصداقی ذکر می‌کند، شیعه را از جاعلان حدیث معرفی نموده که از روایات ضعیف بهره‌جسته‌اند. این در حالی است که منابع روایی و تاریخی اهل سنت، مشحون از استناداتی است که اندیشه او در باب تکفیر شیعه را به چالش می‌کشد.

### واژگان کلیدی

ابن تیمیه، تکفیر شیعه، منابع اهل سنت، جاعل حدیث، روایات ضعیف.

## مقدمه

اهل بدعت دانستن شیعیان، از جمله مباحثی است که در لابلای آثار مکتوب ابن تیمیه به چشم می‌خورد، وی که خود را از مدعیان پیروی از توحید ناب و سلف امت رسول خدا ﷺ می‌داند، در برخورد با آرای مخالف نظر خود، با محکوم کردن آنان به تکفیر، ایشان را به توبه توصیه نموده و در صورت امتناع، حکم به قتل آنان می‌دهد؛ از این رو عبارت «الاقْتُل» در مجموع آثار او دیده می‌شود، از جمله کافر بودن تارک نماز جمعه و جماعت و کشته شدن او در صورت امتناع از توبه، (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۱۱ / ۶۹۰) تکفیر و قتل تارک نماز حتی اگر عقیده به وجوب آن داشته باشد (ابن تیمیه، ۱۴۱۸: ۶۰) تکفیر و کشته شدن کسی که اولیای الهی را واسطه بین خدا و خلق بداند (ابن تیمیه، بی تا: ۲۵) تکفیر و کشته شدن کسی که توسل را دعا و شفاعت قلمداد کند (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۱ / ۱۵۳) و موارد فراوان دیگر. از این رو؛ وقتی که از او درباره تکفیر و جنگ کردن با کسانی که به خدا و رسول و ملائکه و روز قیامت اعتقاد دارند؛ ولی امام حق بعد از رسول خدا ﷺ را علی بن ابیطالب می‌دانند و اعتقاد به ظلم صحابه در حق او دارند، می‌پرسند، وی در پاسخ با تمسک به امتناع از شریعتی از شرایع اسلام، شیعیان را نیز سزاوار کشته شدن دانسته (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۲۸ / ۴۶۸ و ۴۸۲) و در این اندیشه به دلایلی نیز استناد می‌کند.

در دنیای کنونی و در گستره جغرافیایی جهان اسلام، بنا بر قرائت‌های مختلفی که از قرآن و روایات صورت گرفته است، شاهد به وجود آمدن، رشد و توسعه فرق و مکاتب مختلفی بوده ایم که ضمن اصرار بر حقانیت خود، درصدد ابطال نظرات و اندیشه‌های جبهه مقابل بوده‌اند؛ اما با استناد به روایات متعددی که از رسول خدا ﷺ در منابع فریقین در دسترس است، نخستین و تنها مذهب حقی که در کنار مذاهب و فرق گوناگون اسلامی پا به عرصه وجود گذاشته است، مذهب شیعی است که علمای آن، در عرصه‌های کلامی و عقیدتی و نیز با بهره بردن از تعالیم ائمه علیهم‌السلام با استناد به دلایل متقن و شکست‌ناپذیر، به اثبات حقانیت آن پرداخته‌اند.

اما با وجود این منابع دست اول و متواتر در اثبات حقانیت مذهب شیعه، همچنان شاهد رؤیت تکفیر شیعه دوازده امامی در مجموع مصادیق تکفیر در لابه‌لای نوشتار ابن تیمیه هستیم (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۲۸ / ۴۶۸) همچنین وی با اعتنا به مستندات، ضمن تکفیر شیعه، نهایت تلاش خود را کرده به منحط بودن این مکتب نیز پردازد.

هرچند نویسندگان بزرگی چون علامه امینی، علامه حلی و بسیاری از اعظام علمای شیعی در اثبات حقانیت تشیع، آثار گران سنگی از خود به یادگار گذاشته‌اند؛ اما در نوشتار حاضر، تلاش نگارنده این است که ضمن بررسی اندیشه‌های ابن تیمیه در تکفیر شیعه امامیه، به نقد آن از منظر منابع روایی و تاریخی

واکاوی اندیشه ابن تیمیه در باب تکفیر شیعه امامیه و نقد آن بر اساس منابع اهل سنت □ ۱۲۱

اهل سنت بپردازد. به نظر می‌رسد، موارد قابل استناد ابن تیمیه در تکفیر شیعه از وثاقت برخوردار نمی‌باشد، از این رو به تحلیل این پرسش اصلی می‌پردازد که آیا دلایلی که ابن تیمیه در تکفیر شیعه ارائه می‌دهد قابلیت استناد دارد؟ و در غیر این صورت، چه نقدی بر اندیشه‌های او وارد است؟

### تکفیر

تکفیر در لغت برگرفته از واژه «ک.ف.ر» به معنای نهان کردن و پوشاندن آمده است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵ / ۱۴۸) و اطلاق کفر به فرد از این رو است که وی حقیقت را پنهان می‌کند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۹۱) از آنجائی که کفر، متضاد ایمان بوده (ابن منظور، ۱۴۰۵: ۵ / ۱۴۸) و در اصطلاح، آنچه که موجب تکفیر شخص می‌شود، انکار مطالبی است که پیامبر ﷺ آورده که انکار آن، منجر به انکار مسلمات دین که آن را با عنوان ضروریات دین می‌شناسیم، می‌شود. که از آن به عنوان ضروری دین نیز یاد می‌شود. (شهید ثانی، ۱۴۰۳: ۹ / ۳۳۴)

تکفیر به دو قسم اعتقادی و عملی تقسیم می‌شود: کفر اعتقادی همان انکار ضروری دین هست و فرد را از دایره دین خارج می‌کند، (اشعری، ۱۴۲۶: ۱ / ۱۲۱) اما کفر عملی موجب خروج از دین نمی‌گردد و شخص، فاسق نامیده می‌شود. (تفتازانی، ۱۴۰۱: ۲ / ۲۵۷) براساس این اصل، اهل سنت کسانی را که به انجام گناه اصرار می‌ورزند و به حلیت آن باور نداشته باشند را تکفیر نمی‌کنند (الطحاوی، ۱۴۱۶: ۲۱) و حتی اختلاف عقیدتی بین فرقه‌ها را که اگر منجر به انکار ضروری دین نشود را موجب تکفیر نمی‌دانند، (شرف الدین، ۱۴۳۱: ۳۳) غزالی نیز در تبیین تکفیر، معتقد بود که باید از تکفیر اهل قبله اجتناب شود؛ (غزالی، ۱۴۱۷: ۱ / ۸۵) اما در این میان وهابیان بین کفر اعتقادی و عملی تفاوتی قائل نبوده و نیستند. (ابی‌العز، ۱۴۲۳: ۲۹۷)

### الف) تکفیر در اندیشه ابن تیمیه

ابن تیمیه در تعریف کفر می‌نویسد:

والکفر انما یکون بانکار ما علم من الدین ضروره، او بانکار الاحکام المتواتره و المجمع علیها و نحو ذلك. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۱ / ۱۰۶)

همانا کفر حاصل می‌شود با انکار آنچه ضروری دین شناخته می‌شود و یا به انکار احکام متواتر و مورد اجماع و امثال آن.

در این تعریف کلی، ابن تیمیه با برشمردن عوامل تکفیر و ارتباط دادن آن به دین و یا امور مرتبط به

آن، تلاش کرده است تا شرایط پذیرش آن را برای مخاطب خود فراهم سازد. وی در نوشتار خود، هرگونه برخورد با مقوله تکفیر را در حیطه اختیارات خدا و رسول او می‌داند و پذیرش آن را بر مردم فرض دانسته و می‌نویسد:

فان الايجاب و التحريم و الثواب و العقاب و التكفير و التفسير هو الي الله و رسوله، ليس لاحد في هذا الحكم و انما علي الناس ايجاب ما اوجبه الله و رسوله و تحريم ما حرم الله و رسوله. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۵ / ۵۴۵)

همانا واجب کردن و حرام نمودن و عقاب و ثواب و تکفیر و تفسیق از آن خدا و رسول اوست. هیچ‌کس در این حکم حق دخالت ندارد؛ و بر مردم فرض است آنچه خدا و رسول او واجب و تحریم نموده است.

ابن تیمیه با تعیین مصادیق تکفیر، در تعیین مرزبندی بین اندیشه خود و مخالفان افراط کرده و گروه‌هایی از مسلمانان را تحت‌عناوین گوناگون تکفیر نموده است که از آن جمله فلاسفه راه، هرچند وی معتقد است قاطبه علماء، آنان را منافق خوانده‌اند ولی او کفر آنان را از کفر یهود و نصاری بزرگ دانسته است (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۱۷ / ۴۴۷) و نیز جهمییه را که به دلیل انکار صفات، تکفیر شده‌اند (همو، ۱۴۲۵: ۳ / ۳۵۲ و ۲ / ۱۲۶) و همچنین تکفیر کسانی که به کفار شبیه می‌شوند (همو، ۱۴۰۴: ۲۳۸) و نیز تکفیر ابن عربی (همو، ۱۴۲۵: ۲ / ۱۷۵) و امثال آن را می‌توان نام برد که آنان را از دایره اسلام خارج کرده است و همچنین یکی از مصادیق تکفیر از منظر او، شیعه امامیه است (همو، ۱۴۲۵: ۲۸ / ۴۶۸) که وی شیعیان را پیروان مرتدین و فرزندان ملحدان و وارثان منافقان معرفی می‌نماید. (همو، ۱۴۰۶: ۷ / ۲۲۰)

ب) تکفیر شیعه امامیه در اندیشه ابن تیمیه

ابن تیمیه که خود را از مریدان سلف صالحی می‌داند که بنا به اعتقاد سلفیان، از هرگونه بدعت و اندیشه‌های شرک‌آلود میرا هستند، یکی از اصول چهارگانه بدعت را شیعه دانسته «اصول البدع اربعه: الروافض و الخوارج و القدریه و المرجئه» (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۳ / ۳۰) و با متهم کردن شیعیان به بدعت و دور شدن از سنت، آنان را بنا بر ویژگی‌های زیر، تکفیر و قتال با آنان را لازم می‌داند: (همو، ۱۴۲۵: ۲۸ / ۴۶۸)

#### ۱. شیعیان اهل کذب و افترا هستند.

وی برای اثبات نظر خود در اهل بدعت دانستن شیعه، شیعیان را به کذب و افتراء نسبت داده و می‌نویسد:

مبنای شرک و سایر بدعت‌ها، کذب و افتراء است؛ بنابراین هرکس از توحید و سنت دورتر به شرک و بدعت و افتراء نزدیک‌تر است. مثل رافضه که دروغ‌گوترین طوایف اهل

واکاوی اندیشه ابن تیمیه در باب تکفیر شیعه امامیه و نقد آن بر اساس منابع اهل سنت □ ۱۲۳

بدعت و مشرک‌ترین آنها هستند. پس در بین اهل بدعت، از آنها دروغ‌گوتر و دورتر از توحید از نمی‌یابی، به گونه‌ای که حتی مساجد خدا که در آن نام خدا برده می‌شود را خراب می‌کنند، نمازهای جمعه و جماعت در آن برگزار نمی‌کنند و مکان‌هایی روی قبور که خدا و رسول از آن نهی کرده، ساخته و آباد می‌کنند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۱ / ۳۹۱)

وی، جمهور عامه را سنی دانسته که در مقابل رافضی است و شیعه دروغ‌گویی است که از خوارج بدتر هستند. «جمهور العامه لا تعرف ضد السني الا الرافضي. فاذا قال احدهم: انا سني، معناه لست رافضياً و لا ريب انهم شر من الخوارج. لكن الخوارج كان لهم في مبدأ الاسلام سيف علي اهل الجماعه ... و الروافض معروفون بالكذب؛ پس جمهور عامه کسی جز رافضی را ضد سنی نمی‌شناسد. پس اگر کسی بگوید من سنی هستم یعنی اینکه من شیعه نیستم و شکی نیست که آنها بدتر از خوارج‌اند زیرا خوارج در ابتدای اسلام، علیه اسلام شمشیر کشیدند ... و شیعیان به دروغ شهرت دارند». (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۳ / ۳۵۶)

او معتقد است که «اهل علم با نقل و روایت و اسناد اتفاق نظر دارند که رافضه دروغ‌گوترین طایفه است و دروغ در میان آنان یک کار قدیمی است از این‌رو بزرگان اسلام آنان را به کثرت دروغ‌گویی تشخیص می‌دادند». (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱ / ۵۹)

او با بیان دیگری شیعیان را به دروغ‌گویی متهم نموده و می‌نویسد:

ان العلماء كلهم متفقون علي ان الكذب في الرافضه اظهر منه في سائر طوائف اهل القبلة.  
(ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱ / ۶۶)

همه علما متفق‌اند که دروغ‌گویی در میان شیعیان، نسبت به سایر طوایف اهل قبله آشکارتر است.

وی در ادامه همین ادعای خود، دوباره تأکید می‌کند که «رأی المعروف عندهم بالكذب في الشيعة اكثر منهم في جميع الطوائف؛ رأی معروف نزد علما این است که دروغ‌گویی شیعیان، نسبت به سایر طوایف بیشتر است». (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱ / ۶۶)

وی در متهم کردن شیعه به دروغ‌گویی، به آیه ولایت اشاره نموده و آن را از جعلیات شیعه برمی

شمرد و می‌نویسد:

بعضی از جاعلان درباره آیه: «انما وليکم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوه و يؤتون الزكوه و هم راعون. (مائده / ۵۵)

سرپرست و ولی شما فقط خدا و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند، هست همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند»، حدیث دروغی وضع کرده،

می‌گویند: این آیه درباره علی نازل شده است هنگامی که انگشترش را در نماز صدقه داده نازل شده است، درحالی که این حدیث به اجماع محدثان آگاه، دروغ محض است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱ / ۱۵۶)

ابن تیمیه با استناد به ادعایی، علامه حلی را به دروغ‌گویی متهم نموده و می‌نویسد:

سخن او که می‌گوید: خدا آیه «قل لا اسئلكم عليه اجراً الا الموده في القرى؛ بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم» (شوری / ۲۳) را در شأن اهل بیت پیامبر نازل کرده، سخن دروغ است، زیرا این آیه در سوره شوری قرار دارد و این سوره بدون شک مکی است و قبل از ازدواج علی با فاطمه و تولد حسن و حسین نازل شده است ... و عده‌ای از نویسندگان اهل سنت و جماعت و شیعه، اعم از پیروان احمد و دیگران نقل کرده‌اند: وقتی این آیه نازل شد، از پیامبر پرسیدند: ای پیامبر خدا اهل بیت کیست؟ فرمود: علی و فاطمه و دو فرزند آنان، ولی باید گفت این روایت به اتفاق حدیث‌شناسان دروغ است. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۲ / ۱۱۸)

می‌نویسد:

وی، دروغ‌هایی را نقل می‌کند که بر جهل نقل‌کننده آن دلالت دارد، مثلاً می‌گوید: سوره هل اتی در حق اهل بیت نازل شده است؛ و این سخن وی دروغ است؛ زیرا هل اتی به اجماع علما در مکه نازل شده است و ازدواج علی با فاطمه پس از هجرت در مدینه انجام گرفته و حسن و حسین پس از نزول هل اتی متولد شده‌اند، پس دروغ بودن سخن وی بر آگاهان به نزول آیات و سیره آن بزرگواران پوشیده نیست. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۲ / ۱۱۷)

وی در خصوص روایتی که عمرو بن میمون درباره خصلت‌های ده‌گانه امیر مؤمنان علیه السلام نقل می‌کند، (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۳ / ۸) ضمن ضعیف دانستن سند روایت، عبارت «انت ولي كل مؤمن بعدي، پس از من تو ولی همه مؤمنان خواهی بود» را دروغ محض دانسته و می‌نویسد: «این حدیث به اتفاق حدیث‌شناسان دروغ است». (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۴ / ۱۰۳)

## ۲. شباهت شیعه به یهود و نصاری

وی در خلال سخنان خود، شیعه را در خباثت و پیروی از هوای نفس به یهود و در غلو و جهل به مسیحیت تشبیه کرده است و می‌نویسد:

كان بينهم و بين اليهود من المشابهة في الخبث و اتباع الهوي و غير ذلك من اخلاق اليهود و

واکاوی اندیشه ابن تیمیه در باب تکفیر شیعه امامیه و نقد آن بر اساس منابع اهل سنت □ ۱۲۵

بینهم و بین النصاری من المشابهه فی الغلو و الجهل و غیر دلک من اخلاق النصاری؛ بین شیعیان و یهود در خبثات و پیروی از هوای نفس و غیراز آن از اخلاق یهود، شباهت وجود دارد و همچنین بین آنان و نصاری در غلو و جهل و دیگر اخلاق نصاری، شباهت وجود دارد. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱ / ۲۲)

وی در اثبات ادعای خود می‌نویسد:

درحالی‌که خدا و پیامبر، بنای مشاهد را حرام کرده‌اند، ولی آنان این اماکن را به منزله بت‌خانه قرار داده، آباد و آراسته می‌کنند و بعضی از آنان زیارت آنجا را مانند حج می‌دانند ... و در آن شرک و کذبی از نوع شرک و کذب مسیحیت وجود دارد. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۲ / ۳۹)

### ۳. شیعیان بی‌بهره از عقل و نقل هستند.

وی درجایی دیگر می‌گوید:

و الرافضة جهال لیس لهم عقل ولا نقل ولا دین ولا دنیا. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۴ / ۴۲۹)  
رافضه جهالی هستند که هیچ نصیبی از عقل و نقل نبرده‌اند و بهره‌ای از دین و دنیا ندارند.

### ۴. شیعیان بدتر از خوارج و سزاوار کشتار هستند.

وی در بیان دیگری از سخنان خود، ضمن اشاره به روایت پیامبر ﷺ در خصوص خوارج و پرهیز از هم‌نماز شدن با آنها و لزوم مقابله و قتال با ایشان و اجر جنگیدن با آنها، به شیعه می‌پردازد و می‌نویسد:

و لهذا قاتل المسلمون الرافضة الذين هم شر من هؤلاء و هم الذين يكفرون جماعه المسلمين مثل الخلفاء الثلاثة و غیرهم و یزعمون انهم هم المؤمنون و من سواهم كافر. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۳ / ۳۵۳)

از این‌رو مسلمانان با رافضه می‌جنگند زیرا آنان بدتر از خوارج هستند. آنها کسانی هستند که جماعت مسلمانان از قبیل خلفای سه‌گانه را کافر می‌دانند درحالی‌که خودشان را مؤمن فرض می‌کنند و دیگران کافر هستند.

وی در گفتاری دیگر، می‌نویسد:

مذهب رافضه بدتر از مذهب خوارج بیرون از دین است زیرا نهایت خوارج، تکفیر عثمان و علی و پیروان آن دو بوده در حالی رافضه، ابوبکر و عمر و عثمان و جمهور سلف متقدم و جدید از سنت رسول خدا ﷺ را تکفیر می‌کند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۲۸ / ۵۲۷)

ابن تیمیه، رافضی بودن را که در نظر عامه، ضد سنی هستند، سزاوار کشتار دانسته و می‌نویسد:

فهذا يتبين انهم شر من عامه اهل الاهواء و احق بالقتال من الخوارج و هذا هو السبب فيما شاع العرف العام، ان اهل البدع هم الرافضه، فالعامه شاع عندها ان ضد السني هو الرافضي فقط، لانهم اظهر معانده لسنه رسول الله ﷺ و شرائع دينه من سائر اهل الاهواء. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۲۸ / ۴۸۲)

بنابراین مشخص می‌شود که آنان [رافضی‌ها] از عموم پیروان هوی و هوس بدتر بوده و نسبت به خوارج سزاوار جنگیدن هستند و این همان دلیلی است که در عرف عام شایع است که رافضیان اهل بدعت هستند و همچنین عامه بر این باورند که رافضی همان ضد سنی است زیرا آنان نسبت به سائر پیروان هوی، دشمنی خود را با سنت رسول خدا ﷺ و شریعت او آشکار کردند.

#### ۵. شیعه اهل نفاق و شرورترین طوائف هستند.

وی در کتاب **منهاج السنه** که در رد کتاب **منهاج الکرامه** علامه حلی است، ضمن تاختن به شخصیت این عالم شیعی، به بیان نظرات خود در خصوص شیعه پرداخته و می‌نویسد:

من ادعي الطهاره و هو من الذين لم يرد الله ان يظهر قلوبهم، بل من اهل الجبت و النفاق، كان وصفه بالنجاسه و التكدير، اولي من وصفه بالتطهير؛ کسی که ادعای طهارت می‌کند از کسانی است که خداوند قلب‌های آنان را پاک نکرده است، بلکه آنان از اهل طاغوت و نفاق هستند و از اینکه به نجاست و کدر بودن وصف شوند سزاوارتر است از اینکه به طهارت توصیف شوند. (ابن تیمیه، ۱۴۰۶: ۱ / ۲۱)

همچنین می‌نویسد:

اما آنها (روافض) شراب کفر و الحاد را در ظرف انبیای خدا و اولیایش به خورد مردم می‌دهند، لباس مجاهدان در راه خدا را می‌پوشند، اما در باطن از جنگ‌کنندگان با خدا و پیامبرش هستند. آنها کلام کفار و منافقان را در قالب الفاظ اولیای خداوند بیان می‌کنند؛ مردم وارد مذهب آنان می‌شود که مؤمن و ولی خداوند شوند، اما منافق و دشمن خدا می‌شوند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۲ / ۳۶۰)

وی در فرایند شیعه ستیزی خود، با نسبت‌های ناروا به شیعه می‌نویسد:

الرافضه شر الطوائف. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۲۸ / ۶۳۸)  
رافضه شرورترین طایفه است.

البته نکته حائز توجه در بیانات ابن تیمیه، عدم ثبات رأی وی در توصیف شیعیان است و چنانچه ملاحظه شد، وی در خلال گفته‌های خود، شیعیان را با اوصافی چون: منافق زندیق، دروغ‌گوی بدتر از خوارج، منافق زندیق کافر، مستحق کشتار، شرورترین طایفه، بی‌بهره از عقل و نقل، اهل بدعت و دورتر از همه به توحید، شبیه به یهود در اخلاق، در جهل و غلو شبیه به نصاری و دشمن خداوند معرفی کرده است.

### ج) نقد دیدگاه ابن تیمیه

از مهم‌ترین انتقاداتی که بر ابن تیمیه وارد است، وسعت قلمرو مصادیق تکفیر، در اندیشه اوست که وی حتی برخی از جماعت مسلمانان از جمله شیعیان را که به خدا و رسولش ایمان دارند، کافر قلمداد می‌کند که این کار او ممکن است سبب تبادر این فکر به ذهن شود که شاید منظور ابن تیمیه از شیعیان، همان غلات شیعه باشد که مورد مذمت شیعیان امامیه نیز هست؛ اما با تتبع در آثار او به دست می‌آید که وی در بیان احوال شیعه، شیعه را به دو دسته زیدیه و رافضه امامیه تقسیم نموده (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۲۸ / ۴۹۰) و رافضی‌ها امامیه را از پیروان مرتدین می‌داند که توسط زندیق یهودی (ابن سبأ) که در ظاهر اسلام داشته، ولی در باطن خود خیال فسادانگیزی در بین مسلمانان را داشت به وجود آمد و از این رهگذر بدعت، شیعه که کلید در شرک و جایگاه ملحدان و زنادقه می‌باشد پا به عرصه وجود گذاشته است. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۲۷ / ۱۶۱) البته شایان ذکر است که وی غلات شیعه را با لفظ الغالیه و یا غالیه الرافضه یاد می‌کند که الوهیت و نبوت را در علی علیه السلام باور داشتند و از آنان با عنوان نصریه و اسماعیله نام می‌برد. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۲۸ / ۴۷۴)

اما در این شکی نیست که عناد ابن تیمیه، با شیعیان که جماعتی از مسلمانان محسوب می‌شوند و از پیروان رسول خدا هستند، با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله سازگار نبوده و با سخنان ایشان علیهم السلام منافات دارد؛ زیرا که ایشان ملاک اسلام را شهادتین و اقامه نماز و دادن زکات می‌دانستند؛ چنان که بخاری در صحیحش از رسول گرامی اسلام نقل کرده است:

عن ابن عمر ان رسول الله صلي الله عليه وسلم قال امرت ان اقاتل الناس حتي يشهدوا ان لا اله الا الله وان محمدا رسول الله و يقيموا الصلاه و يؤتوا الزكاه فاذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم و اموالهم الا بحق الاسلام و حسابهم علي الله. (بخاری، ۱۴۰۱: ۱ / ۱۲)

من مأمور شده‌ام که با مردم جنگ نمایم تا به وحدانیت خدا و رسالت محمد، شهادت داده و نماز به پا داشته و زکات دهند و چون چنین کردند خون و اموالشان از ناحیه من محفوظ است مگر حق اسلام و حسابشان که با خداست.

در این روایت شهادت به یگانگی خدا و رسالت نبی مکرم اسلام و اقامه نماز و پرداخت زکات تنها

شروط حفظ خون و اموال ذکر شده است و البته در روایات دیگری از رسول گرامی اسلام نماز و زکات نیز شرط اسلام دانسته نشده است و فقط گفتن شهادتین برای مسلمان بودن کفایت می‌کند.

«ان ابا هريره قال: قال رسول الله ﷺ: امرت ان اقاتل الناس حتي يقولوا لا اله الا الله فمن قال لا اله الا الله فقد عصم مني نفسه وماله الا بحقه وحسابه علي الله رواه عمر وابن عمر عن النبي ﷺ؛ ابوهريره از راویان اهل سنت از رسول گرامی اسلام نقل کرده است که حضرت فرمودند: «امر شده‌ام که با مردم بجنگم تا اینکه به یگانگی خدا شهادت دهند پس هر کس بگوید «لااله الا الله» مال او و جان او نزد من محفوظ است مگر اینکه حق او و حساب او با خداست». (بخاری، ۱۴۰۱: ۴ / ۵)

جمع این دو روایت، حاکی از این است که در روایت اول، رسول خدا ﷺ برخی از اصلی‌ترین لوازم ایمان که نماز و زکات باشد را نیز همراه با اصل ایمان ذکر کرده‌اند.

و دوم اینکه، درباره مجموع روایاتی که از رسول خدا ﷺ در خصوص شیعه در منابع روایی اهل سنت وجود دارد، جای تأمل است و ابن تیمیه از کنار آنها به راحتی گذشته است. در مجموع کتب روایی اهل سنت، سخنانی از رسول گرامی اسلام ﷺ وجود دارد، نشان از جایگاه رفیع شیعه و پیروان مولی علی ﷺ بوده و حضرت ﷺ، مسلمانان را به این جایگاه مهم، توجه می‌دهند. ممکن است این سؤال به ذهن خطور کند که این مجموع روایاتی که در منابع اهل سنت وجود دارد آیا مورد تأیید صاحبان این آثار است؟ باید گفت اطلاق اسم صحاح بر جامع روایی اهل سنت، حکایت از اعتقاد اهل سنت بر صحت روایات مندرج در آن دارد اما اگر پرسش شود که باوجود چنین روایاتی در شأن شیعه، آیا بزرگان روایی اهل سنت چون بخاری و مسلم و دیگران، به حقانیت شیعیان اعتقادی دارند و یا خیر؟ پاسخ این پرسش مجال جداگانه‌ای می‌طلبد که می‌بایست از زوایای مختلف مورد توجه و بررسی قرار گیرد. رسول خدا ﷺ در بیانی، خطاب به علی ﷺ می‌فرمایند:

انت اول داخل الجنه من امتي و ان شيعتك علي منابر من نور، مسرورون مبيضه وجوههم حولي، اشفع لهم فيكونون غداً في الجنة جيرانی. (هیثمی، ۱۴۰۸: ۹ / ۱۳۱؛ ابن محمد، ۱۴۰۴: ۱۳۵)

تو نخستین کسی هستی که وارد بهشت می‌شوی و شیعیانت بر منبرهایی از نور قرار داشته و سپیدرو، پیرامون من هستند، آنان را شفاعت می‌کنم و فردای قیامت در بهشت همسایه من هستند.

ایشان ﷺ در بیان دیگری، خطاب به امیرمؤمنان فرمودند:

انک ستقدم علي الله انت و شيعتك راضيين مرضيين. (ابن الاثير، ۱۹۶۵: ۳ / ۲۷۶)

ای علی! تو به زودی بر خداوند وارد می‌شوی درحالی که تو و شیعیانت از خداوند راضی بوده و او نیز از شما راضی است.

و همچنین علیه السلام در فرازی از خطبه‌ای فرمودند:

ایها الناس من ابغضنا - اهل البیت - حشره الله یوم القیامه یهودیاً، مثل لی امتی فی الطین فمر  
بی اصحاب الرایات فاستغفرت لعلی و شیعتہ. (هیثمی، ۱۴۰۸: ۹ / ۱۷۲)  
ای مردم! هرکس بغض ما اهل بیت را در دل داشته باشد، خداوند وی را در روز قیامت  
یهودی محشور خواهد کرد؛ امت من آنگاه که در عالم طین بودند برای من مجسم  
شدند و صاحبان پرچم‌ها (گروه‌های گوناگون) از برابر من عبور کردند و من در آنجا  
برای علی و شیعیانش طلب مغفرت کردم.

و نیز فرمودند:

شفاعتی لامتی، من احب اهل بیتی و هم شیعی. شفاعت من ویژه آن گروه از امت من است که اهل بیت مرا دوست می‌دارند و آنان  
شیعیان من هستند. (خطیب بغدادی، بی تا: ۲ / ۱۴۶)

پرسشی که در این مجال به ذهن خطور می‌کند این است که آیا ابن تیمیه به این دست از روایات که  
در منابع مورد وثوق خود و اهل سنت وجود دارد، مراجعه نموده است؟ و یا این گونه روایات را، از لحاظ  
سند و محتوا، ضعیف می‌داند؟ و یا مانند برخی مثل صاحب الصواعق المحرقة، اصل روایت را پذیرفته؛  
ولی شیعیان را به دلیل برخی از عقاید، مایه ننگ و عار می‌داند؛ (ابن حجر الهیثمی، ۱۴۱۷: ۱ / ۷۶) و یا  
مانند برخی دیگر، امام صادق علیه السلام را که پیشوای شیعیان است پذیرفته‌اند ولی پیروانش را به دلیل برخی از  
عقائد چون اعتقاد به غیبت و رجعت و بداء، که متأثر از تعلیمات ایشان است، مذمت می‌نمایند.  
(شهرستانی، ۱۴۱۴: ۱ / ۱۹۴) که در جای خود قابلیت تحلیل و بررسی دارد؛ ولی در پاسخی کوتاه به این  
اندیشه برخی از اعظام اهل سنت در خصوص شیعیان علی علیه السلام، باید به سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله در خطاب به  
مولی الموحدین که ایشان را اولین وارد شونده در بهشت می‌داند، درحالی که شیعیان او بر منبرهایی از نور  
قرار دارند، (هیثمی، ۱۴۰۸: ۹ / ۱۳۱؛ ابن محمد، ۱۴۰۴: ۱۳۵) ارجاع داد که اگر شیعیان از معیار  
اهل بیت علیهم السلام خارج شده‌اند، پس چگونه مصداق این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار می‌گیرند؟

اما در نقد سخنان ابن تیمیه که در آثارش به صراحت شیعه را متهم به دروغ‌گویی می‌نماید باید گفت  
که اولاً وی در ادعای خود، به بزرگان اهل سنت تمسک می‌جوید و بدون ذکر نام و نشانی از آنان، عقیده  
خود را بیان می‌کند. ثانیاً نکته قابل تأمل اینکه، وی، یا به مصادیق دروغ‌گویی شیعیان اشاره نموده و یا  
مواردی را برمی‌شمرد که در میان شیعه، جایگاهی ندارد. به‌عنوان مثال، وی ادعا می‌کند که شیعیان  
مساجد خدا را که در آن نام خدا برده می‌شود، خراب نموده و نمازهای جمعه و جماعت در آن برگزار

نمی‌کنند. این دروغ آشکاری است که از دهان ابن تیمیه خارج شده است، زیرا با مراجعه به منابع فقهی شیعه، جایگاه ارزشی مسجد در نزد شیعیان، از تکریم این مکان مقدس، پرهیز از نجس کردن مسجد و حرام بودن ورود جنب و حائض به داخل آن، بر همگان روشن است، درحالی‌که منابع فقهی شیعه از سنت رسول خدا ﷺ و سیره جانشینان او به دست آمده است.

در پاسخ به ادعای وی درخصوص متهم کردن شیعه به دروغ‌گویی درباره آیه ولایت که آن را از جعلیات شیعه می‌داند، نظر او را به صفحات تاریخ، که خلاف گفته‌های وی را حکایت می‌کند و بزرگان اهل سنت در آثار خودشان آن را نقل نموده‌اند جلب می‌نماییم، از جمله می‌توان از ابوجعفر اسکافی در *نقض العثمانیه*، (اسکافی، ۱۳۸۳: ۳۱۹) این جریر طبری در *جامع البیان*، (طبری، ۱۴۰۸: ۶ / ۲۸۸) جصاص در *احکام القرآن* (جصاص، بی‌تا: ۲ / ۵۴۲)، ابن عساکر در *تاریخ مدینه دمشق* (ابن عساکر، بی‌تا: ۱۲ / ۳۰۵)، سیوطی در *الدر المنثور* (سیوطی، ۱۴۰۳: ۲ / ۲۹۳) و ابن ابی‌الحدید در *شرح نهج البلاغه*، (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸: ۳ / ۲۷۵) نام برد و جالب این که جارالله زمخشری در *تفسیر کشاف* (زمخشری، ۱۳۶۶: ۱ / ۴۲۲) به تفسیر واژه مؤمنین در آیه پرداخته و تلاش نموده تا ثابت کند که واژه جمع مؤمنین، بر یک شخص واحد اشاره دارد.

و جالب این که رسول خدا ﷺ، در شأن این اتفاق متواتر النقل فرمودند:

وجبت له الجنة والله، و ما جعله من یده حتی خلعه الله من کل ذنب و من کل خطیئه.  
(قندوزی، بی‌تا: ۲ / ۳۷)

به خدا سوگند! بهشت برای او واجب شد، پیش از آنکه فقیر انگشتر را از انگشت او بیرون آورد، خدا او را از همه گناهان و خطاها دور ساخت.

و این درحالی است که ابن تیمیه، شیعیان را به دروغ‌گویی و بهتان متهم می‌کند.

در نقد ادعای ابن تیمیه در دروغ‌گو دانستن علامه حلی در خصوص آیه مودت و اینکه این آیه در سوره شوری قرار دارد و این سوره بدون شک مکی است و قبل از ازدواج علی با فاطمه و تولد حسن و حسین نازل شده است و این روایت را به اتفاق حدیث‌شناسان دروغ دانسته است باید گفت: نکته‌ای که اندیشمندان حوزه علوم قرآن، در تقسیم سوره به مکی و مدنی، توجه دارند این است که گاهی آیه‌ای از سوره مکی، مدنی است و آیه‌ای از سوره مدنی، مکی است (سیوطی، ۱۴۰۸: ۱ / ۳۸) و با توجه به تصریح علمای تفسیر اهل سنت، از جمله قرطبی در *الجامع لاحکام القرآن*، (قرطبی، ۱۴۰۸: ۱۶ / ۳) نیشابوری در *غرائب القرآن*، (نیشابوری، ۱۳۲۹: ۲۵ / ۳۵) بغدادی در *تفسیر الخازن* (بغدادی، بی‌تا: ۴ / ۹۰) و شوکانی در *فتح القدیر*، (شوکانی، بی‌تا: ۴ / ۵۲۴) «آیه قل لا استلکم» و سه آیه بعد از آن را مدنی دانسته و مابقی

آیات سوره شوری را مکی می‌دانند. از این روست که امینی در نقد این ادعا می‌نویسد:

اما مکی بودن آیه: حتی یک نفر هم صریحاً نگفته است که آیه مکی است تا چه رسد به اتفاق دروغینی که وی ادعا کرده است. او با حدس و گمان از اطلاق جمله علما که گفته‌اند سوره، مکی است، چنین برداشتی کرده است. (امینی، ۱۴۳۰: ۳۰۶)

ابن تیمیه در تکمیل تلاش‌های شیعه ستیزی خود، با متهم کردن علامه حلی به دروغ‌گویی، به زعم خود، به ذکر مصداق دیگری از دروغ‌گویی‌های شیعه اشاره نموده و سوره هل اتی که در حق اهل بیت نازل شده است را دروغ می‌داند و این در حالی است که داستان مشهور در این سوره، بخشش سه روز پی‌درپی افطاری خانواده علی علیه السلام به یتیم و اسیر و مسکین است که توسط ابن تیمیه تکذیب شده و شیعه را به دروغ‌گویی متهم می‌کند. در نقد این سخن، همان تعریف سیوطی از آیات مکی و مدنی که پیش‌تر به آن اشاره شد، جای دارد که مجدداً ذکر شود و این نظر ابن تیمیه که علما بر مکی بودن آن سوره اتفاق نظر دارند با برخی از نظرات مفسرین اهل سنت مخالفت دارد. از جمله خازن در تفسیر خودش از مجاهد و قتاده و حسن و عکرمه و دیگران، قائل به مدنی بودن آیات مربوط به اطعام هستند (بغدادی، بی‌تا: ۴ / ۳۵۶) از طرفی دیگر، دلالت‌های تاریخی، اشاره دارند که اعظم اهل سنت به تواتر پیرامون داستان یادشده، سخن گفته‌اند. ترمذی در *نوادیر الاصول*، (ترمذی، ۱۴۱۳: ۱ / ۱۵۴) زمخشری در *تفسیر الکشاف*، (زمخشری، ۱۳۶۶: ۲ / ۵۱۱) فخرالدین رازی در *التفسیر الکبیر*، (رازی، بی‌تا: ۸ / ۲۷۶) بیضاوی در *تفسیر بیضاوی*، (بیضاوی، ۱۴۰۸: ۲ / ۵۲۲) ابن حجر در *الاصابه*، (عسقلانی، ۱۳۲۸: ۴ / ۳۸۴) سیوطی در *الدر المنثور* (سیوطی، ۱۴۰۳: ۸ / ۳۷۱) از جمله شخصیت‌های برجسته اهل سنت هستند که می‌توان به آنها اشاره نمود.

وی در تضعیف شیعه و ناموجه دانستن باورهای آنان در اعتقاد به امام اولشان، روایات وارده در حق امام علی علیه السلام را مورد خدشه دانسته و معتقد است که یا روایت سند ندارد و یا مرسله است و یا نسبت این روایات به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم دروغ محض است. او سند روایت خطاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام که «پس از من، تو ولی همه مؤمنان خواهی بود» را به اتفاق حدیث‌شناسان دروغ محض دانسته و این درحالی است که اگر حدیث یادشده، دروغ می‌بود و یا شکی در سند آن وجود می‌داشت، کتب روایی و تاریخی اهل سنت از قبیل *مسند احمد حنبل*، (ابن حنبل، ۱۴۱۲: ۵ / ۶۰۶) *البدایة و النهایة* ابن کثیر (ابن کثیر، ۱۴۱۳: ۷ / ۳۴۴) و *کنز العمال* متقی (متقی، ۱۴۰۵: ۶ / ۱۵۴) و دیگران به ذکر این روایت نمی‌پرداختند و حتی حاکم آن را صحیح دانسته و معتقد است که بخاری و مسلم آن را نیاورده‌اند. (حاکم، ۱۴۱۱: ۳ / ۱۴۳)

در نقد ادعای ابن تیمیه مبنی بر نسبت دادن شیعیان به دروغ‌گویی و افتراء، به همین چند نمونه اکتفا می‌گردد، چون استناد به مثال‌های وی و نقد بر آن، کتاب مفصلی می‌طلبد. نکته قابل توجه این است که

اولاً با توجه به مدارک و استناداتی که وجود دارد، ادعاهای ابن تیمیه در خصوص اهل کذب دانستن شیعیان، درخور توجه نیست و ثانیاً با فرض اثبات ادعای کذب شیعیان، نمی‌توان حکم بر تکفیر شیعه داد، زیرا در این صورت آنان متهم به فسق می‌شوند و نه کفر! زیرا براساس اصول اهل سنت و جماعت «وَكَا نُكْفِرُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ بِذَنْبٍ، مَا لَمْ يَسْتَجِلَّهُ؛ أَحَدِيْ مِنْ أَهْلِ قِبْلَةٍ رَأَى مَا لَمْ يَسْتَجِلَّهُ؛ أَحَدِيْ مِنْ أَهْلِ قِبْلَةٍ رَأَى مَا لَمْ يَسْتَجِلَّهُ» (الطحاوی، ۱۴۱۶: ۲۰) و در شرح و تفسیر آن نیز گفته‌اند:

و هذا هو طريقه أهل السنة و الجماعة بأنهم لا يُكفرون؛ بل يُخطئون أو يُضللون أو يُفسقون.

فنقول: مؤمنٌ بإيمانه فاسقٌ بکبیره. (آل شیخ، بی تا: ۲۶ / ۴۷۰)

این روش اهل سنت و جماعت است که تکفیر نمی‌کنند، بلکه خطا کرده‌اند و یا گمراه شده‌اند و یا فاسق گشته‌اند، پس می‌گوییم که او به ایمان خود مؤمن و به کبیره‌ای که مرتکب شده است فاسق است.

از این رو طبق استنادات فقهی اهل سنت، شیعه دروغ‌گو، تفسیق می‌گردد و نه تکفیر.

در تشبیه شیعه در خبثت و پیروی از هوای نفس به یهود و در غلو و جهل به مسیحیت و استناد به بنای مشاهد و آراستن آنان، نقد اساسی وارد است، زیرا به نظر می‌رسد که ابن تیمیه در این سخن خود، به روایت منقول از بخاری و نسائی استناد نموده که رسول خدا ﷺ فرمودند که «خدا لعنت کند نصارا و یهود را؛ زیرا قبور انبیای خود را مسجد قرار دادند». (بخاری، ۱۳۷۹: ۲ / ۱۱۱؛ نسائی، ۱۴۱۱: ۲ / ۸۷۱)

در نقد این اندیشه ابن تیمیه باید نظر او را به این نکته مهم توجه داد و از او پرسید که آیا هدف و انگیزه شیعه از ساخت مساجد در کنار قبور بزرگان دین، پرستش آنان است، یا به جهت بزرگداشت مقامشان؟ بنابراین اگر هدف از ساخت مساجد در کنار مشاهد به منزله عبادت و پرستش قبور باشد، حتماً رفتار شیعه کفر تلقی می‌گردد. از این روست که برخی از بزرگان اهل سنت، در شرح روایت منقول از رسول خدا ﷺ، نظری برخلاف باور ابن تیمیه دارند. از جمله هروری در این خصوص می‌نویسد:

آن احادیث بر کسانی حمل می‌شود که قصد نماز بر قبر انبیا به جهت تعظیم شان دارند و این در صورتی متصور است که قبور، آشکار و باز باشد و گرنه نماز در آنجا حرام نیست. (هروری، ۱۴۲۹: ۴۳۲)

و همچنان علامه حوثی می‌نویسد:

معنای مسجد قرار دادن قبور، این است که انسان نمازگزار، قبر را قبله قرار داده و بر آن نماز بگذارد. (حوثی، ۱۳۸۷: ۲۸)

با توجه به شروح نقل شده از اندیشمندان اهل سنت، تلقی ابن تیمیه در تشبیه شیعیان به یهود و نصارا، درست نبوده و نمی‌توان بدون توجه به محتوای صحیح یک روایت و نیت نهفته در رفتار شیعه، جماعتی از مسلمانان را تکفیر نمود.

در نقد نظر ابن تیمیه که رافضه را جهالی می‌داند که هیچ نصیبی از عقل و نقل نبرده و بهره‌ای از دین و دنیا ندارند باید گفت: از اینکه او شیعیان را انسان‌هایی به دور از عقل می‌داند که به تبع همین بی‌عقلی دنیا و آخرت را ازدست داده‌اند، لازم است وی را به قرآن ارجاع داده و نظر او را به آن دسته از آیاتی که دلالت بر کفر انسان می‌کند و کفر و بی‌ایمانی را از نشانه‌های بی‌عقلی می‌داند، جلب می‌نماییم (بقره / ۱۷۱؛ مائده / ۵۸؛ یونس / ۱۰۰)؛ زیرا از منظر قرآن، کفار جاهل‌اند و این در حالی است که توجه به سخنان رسول خدا ﷺ در خطاب به مولی علی علیه السلام که فرمود: «تو نخستین کسی هستی که وارد بهشت می‌شوی و شیعیان بر منبرهایی از نور قرار داشته و سپیدرو پیرامون من هستند، آنان را شفاعت می‌کنم و فردای قیامت در بهشت همسایه من هستند» (هیثمی، ۱۴۰۸: ۹ / ۱۳۱؛ ابن محمد، ۱۴۰۴: ۱۳۵) و روایاتی از ابن قبیل، متهم نمودن شیعیان به کفر که نماد بی‌عقلی و از دست دادن دنیا و آخرت باشد، صحیح نیست؛ زیرا از منظر قرآن، جهال که همان کفار باشند، در دوزخ گرفتار خواهند شد درحالی‌که طبق فرمایش رسول خدا ﷺ شیعیان در بهشت همسایه رسول خدا هستند لذا، اطلاق کفر بر شیعیان و آنان را نادان و جاهل دانستن، برخلاف اصول عقلانیتی است که ابن تیمیه مدعی آن است؛ بنابراین با تتبع و دقت نظر در آثار بجا مانده از شیعیان در طول قرون و اعصار، به‌وضوح درمی‌یابیم که گنجینه‌های علمی (عقلی و نقلی) که جزء میراث ماندگار جهان اسلام محسوب می‌شود خلاف ادعای ابن تیمیه را اثبات می‌کند و کتاب‌های احتجاجی و استدلالی که در اثر مناظرات بین شیعه و سنی به وجود آمده‌اند گواه بر قدرت عقلانیت شیعه دارد که از چشمه‌سار اهل بیت علیهم السلام سیراب شده است.

پرسشی که در این خصوص به ذهن خطور می‌کند این است که آیا اهل قبله دانستن شیعیان توسط ابن تیمیه، مشیر به مسلمان دانستن آنان نیست؟ و چگونه با اعتقاد به مسلمان بودن شیعیان، حکم به قتل با آنان داده می‌شود؟

به نظر نگارنده این نوشتار، پاسخ این پرسش در فراز دیگری از آثار او پیدا می‌شود که وی با استناد به آیه «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض؛ (مائده / ۳۳) کیفر آنان که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین به فساد و تباهی می‌کوشند، فقط این است که کشته شوند، یا به دار آویزند، یا دست راست و پای چپشان بریده شود، یا از وطن تبعیدشان کنند». می‌گوید:

هرکس از طاعت خدا و رسولش امتناع ورزد، محارب با خدا و رسول اوست و هرکس در زمین به غیر کتاب خدا و سنت او عمل کند، سعی دارد تا در زمین فساد کند، بنابراین، سلف این آیه را بر کفار و اهل قبله تفسیر می‌کنند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۲۸ / ۴۷۰)

از این روست که از منظر ابن تیمیه، هر طایفه‌ای که از شریعت ظاهر متواتر اسلام خارج شود، قتال با او واجب می‌شود تا همه دین، از آن خداوند گردد و اگر اهل قبله به خدا و رسول او کافر گردند و از آنان جز طایفه اندکی، مؤمن نماند، جهاد با همه این طوائف واجب است، پس باید با خوارج و اصناف آن و اهل هوی و بدعت و خارج‌شوندگان از اسلام جنگید (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۲۸ / ۴۶۹) و به‌زعم او، شیعیان از خوارج نیز بدتر هستند. (ابن تیمیه، ۱۴۲۵: ۳ / ۳۵۶) اما چیزی که ابن تیمیه آن را، مورد توجه قرار نداده، این است که شأن نزول آیه درباره مشرکان عهد رسول خداست که در مقابل لطف پیامبر ﷺ، به کشتار و غارت دست زدند (قرطبی، ۱۴۰۵: ۲ / ۳۵۸) و آیه، در برخورد با آنان و امثال ایشان نازل شده است و ابن تیمیه با بهره‌برداری ناروا از این آیه، مفاد آن را علیه شیعیان روا می‌دارد تا آنان را در عداد محاربین با خدا و رسول او جلوه دهد. از طرفی دیگر، آیا ابن تیمیه به مجموع روایاتی که از رسول خدا ﷺ در منابع اهل سنت چون (بخاری، ۱۴۰۱: ۴ / ۵) و امثال آن که به پرهیز از ریختن خون مسلمانان امر کرده، توجه نکرده است که بر همین اساس متکلمان اسلامی (اشعری، ۱۳۲۷: ۲۰) از تکفیر اهل قبله ابا داشته و با آن مخالف بوده‌اند؟ و آیا ابن تیمیه به شاخص‌های ایمان از منظر اهل سنت و جماعت که اقرار به زبان و اعتقاد به قلب است و در باور به خدا و کتاب و رسول او و ملائکه و معاد و قدر او (طحاوی، ۱۴۱۶: ۲۲) خلاصه می‌شود و تعیین‌کننده مرز بین ایمان و کفر است و مؤمن را از کافر جدا می‌سازد؛ توجه نکرده؟ و با وجود چنین شاخص‌هایی در شیعه، حکم به تکفیر و قتال با آنان می‌دهد؟

و سرانجام سؤال قابل تأمل در نقد فrazی از گفتار ابن تیمیه که شیعیان را اهل طاغوت و نفاق می‌داند که تلاش‌شان نشانیدن جام کفر و الحاد بر دیگران است و نجس بودن را برآزنده آنان می‌داند تا زمانی که متصف به طهارت و پاکی متصف شوند؛ این است که وی برای ادعای خود چه دلیلی ارائه می‌دهد و براساس کدام منطق، شیعیان را منافق و اهل طاغوت می‌داند و مبتنی بر کدام واقعه تاریخی، اثبات می‌کند که شیعه در میان طوائف و فرق اسلامی، شرور هستند؟ با تتبع و دقت نظر در آثاری که این ادعاها از او نقل شده است، هیچ سندی مبنی برای اثبات ادعای خود ذکر ننموده و ظاهراً از باب لجاجت و عناد با شیعیان به ذکر این موارد پرداخته است و در انتها وی را به همان مجموع روایاتی که از رسول خدا ﷺ در منابع اهل سنت در بیان مقام شامخ شیعیان نقل شده است ارجاع می‌دهیم که بنابراین روایات و به تبع همین استدلال، هم‌ردیف دانستن شیعیان با زنادقه، منافقین و مرتدان مردود است.

## نتیجه

با مطالعه آثار ابن تیمیه و تحلیل اندیشه وی در باب تکفیر شیعه امامیه متوجه می‌شویم که او تلاش فراوان در جهت القا این مطلب به جهان اسلام کرده است که شیعه با توسل به کذب و دروغ‌گویی و جعل روایات و احادیث، سعی بر، برجای گذاشتن چهره موجهی از خود داشته است؛ اما با مرور صفحات کتب روایی و تاریخی اهل سنت، ادعاهای وی، نه تنها قابلیت اثبات ندارد؛ بلکه نشان از عناد ویژه او نسبت به مکتب تشیع است.

مهم‌ترین نکته اینکه با توجه به روایات پیامبر اسلام ﷺ که در صحاح اهل سنت به آن اشاره شده، تکفیر مسلمانان که اهل نماز و پرداخت زکات هستند و همه به سمت یک قبله واحد سجده می‌نمایند، جایز نبوده و این اندیشه ابن تیمیه، نوعی ایستادگی در برابر سخن رسول خداست.

با توجه به روایات مندرج در منابع اهل سنت، سخنان متعددی از رسول خدا ﷺ در اثبات حقانیت شیعه وجود دارد که بیانگر لزوم تأمل در باورها و اندیشه‌های شیعی است که ابن تیمیه از باب لجاجت، از این روایات روی برگردانده است.

ابن تیمیه جهت محکوم کردن و متهم نمودن شیعه به یک فرقه انحرافی، آنان را به کذب و دروغ‌گویی متهم می‌کند و در سخنان خود، یا مصادیق دروغ را بازگو نمی‌کند و یا به‌طور کلی می‌گوید که همه علمای اسلام، شیعیان را به دروغ‌گویی می‌شناسند که این شیوه برخلاف روش علمی اثبات عقیده است. و در صورت ذکر مصادیق، نقد اساسی بر آنان وارد است، و بالفرض در صورت اثبات کذب شیعیان، با توجه به اصول اهل سنت و جماعت، اولاً اهل قبله تکفیر نمی‌گردد و ثانیاً مرتکب کبیره محکوم به فسق می‌شود، نه کفر.

وی در برخورد با روایاتی که شیعیان برای اثبات عقیده خود از آنان استفاده می‌نمایند، یا آنها را دروغ و جعلی می‌داند و یا سندشان را ضعیف برمی‌شمرد و این درحالی است که روایات یادشده در متن این نوشتار، در منابع متعدد اهل سنت، ذکر شده که این برخورد او با این روایات بیانگر لجاجت ابن تیمیه و عناد او با شیعیان است.

او شیعیان را به جاهل بودن متهم نموده که دنیا و آخرت خود را از دست داده‌اند. با ارجاع او به آیاتی از قرآن که کفر را از نشانه‌های بی‌عقلی می‌داند ثابت می‌شود که شیعیان در زمره جاهلان نیستند؛ زیرا به فرموده پیامبر ﷺ، شیعیان همسایه رسول خدا در بهشت هستند، درحالی که کافر، جاهل است و جایگاه او در دوزخ خواهد بود. از طرفی دیگر، میراث علمی (عقلی و نقلی) که جزء گنجینه‌های ماندگار جهان اسلام محسوب می‌شود، خلاف ادعای ابن تیمیه را اثبات می‌کند؛ لذا متهم نمودن شیعه به جهل، شایسته نیست؛

بنابراین به تبع همین استدلال، هم ردیف دانستن شیعیان با زنادقه، منافقین و مرتدان نیز مردود است. و سرانجام، نگارنده در واکاوی اندیشه ابن تیمیه در تکفیر شیعه امامیه، بر این باور است که ستیزه جویی وی با شیعیان، مبنای علمی نداشته و از روی عناد و لجاجت است و بر اندیشه وی، نقدهای اساسی وارد است.

## منابع و مأخذ

### قرآن کریم.

۱. آل شیخ، عبدالعزیز بن صالح، بی تا، *اتحاف السائل بما فی الطحاویه من المسائل*، بی جا، بی تا.
۲. ابن ابی الحدید، هبه الله، ۱۳۷۸ ق، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، داراحیاء الکتب العربیه.
۳. ابن الاثیر، مبارک بن محمد، ۱۹۶۵ م، *النهایه فی غریب الحدیث و الاثر*، قاهره، بی تا.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، ۱۴۱۲ ق، *مسند احمد بن حنبل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن عساکر، علی بن الحسین، بی تا، *تاریخ مدینه دمشق*، دمشق، دارالبشیر.
۶. ابن کثیر، عماد الدین بن اسماعیل، ۱۴۱۳ ق، *البدایه و النهایه*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
۷. ابن محمد، محمد بن یوسف، ۱۴۰۴ هـ، *کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب*، تحقیق: محمد هادی امینی، تهران، دار احیاء تراث اهل البیت.
۸. ابن تیمیه، تقی الدین، ۱۴۰۶ ق، *منهاج السنه النبویه فی نقض کلام الشیعه القدریه*، محقق: محمد رشاد سالم، بی جا، جامعه الإمام محمد بن سعود الاسلامیه.
۹. ابن تیمیه، تقی الدین، ۱۴۱۸ ق، *السیاسه الشریعیه*، المملکه العربیه السعودیه، وزاره الشئون الإسلامیه والأوقاف والدعوه والإرشاد.
۱۰. ابن تیمیه، تقی الدین، ۱۴۲۵ ق، *مجموع فتاوی*، مدینه منوره، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشریف.
۱۱. ابن تیمیه، تقی الدین، بی تا، *الواسطه بین الحق والخلق*، تصحیح: محمد بن جمیل زینو، نرم افزار المکتبه الشامله.
۱۲. ابی العز، علی بن محمد، ۱۴۲۳ ق، *شرح العقیده الطحاویه*، تحقیق: مصطفی بن العدوی، بی جا، دار ابن رجب.

واکاوی اندیشه ابن تیمیه در باب تکفیر شیعه امامیه و نقد آن بر اساس منابع اهل سنت □ ۱۳۷

۱۳. اسکافی، محمد بن عبدالله، ۱۳۸۳ ش، *نقض العثمانیه*، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۱۴. اشعری، ابوالحسن، ۱۳۶۷ ق، *الابانه عن اصول الديانہ*، تحقیق: فوئیه حسین محمود، قاهره، دارالانصار.
۱۵. اشعری، ابوالحسن، ۱۴۲۶ ق، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تحقیق: نعیم زررور، بی جا، المكتبه العصریه.
۱۶. امینی، عبدالحسین، ۱۴۳۰ ق، *الغدير*، تلخیص و ترجمه محمد حسن شفیعی شاهرودی، قم، مؤسسه میراث نبوت.
۱۷. بخاری، محمد بن اسماعیل ۱۴۰۱ ق، *صحیح البخاری*، بی جا، نشر دارالفکر.
۱۸. بغدادی، علی بن محمد، بی تا، *تفسیر الخازن*، بیروت، دارالمعرفه.
۱۹. بیضاوی، عبدالله، ۱۴۰۸ ق، *تفسیر البیضاوی*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۰. ترمذی، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *نوادیر الاصول*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۱. تفتازانی، سعدالدین، ۱۴۰۱ ق، *شرح المقاصد فی علم الکلام*، پاکستان، دارالمعارف النعمانیه.
۲۲. جصاص، احمد بن علی، بی تا، *احکام القرآن*، بیروت، دارالکتب العربیه.
۲۳. حاکم، محمد، ۱۴۱۱ ق، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۴. حوثی، بدرالدین، ۱۳۸۷، *زیاره القبور*، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع رسانی تبیان.
۲۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، بی تا، *تاریخ بغداد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲۶. رازی، فخرالدین، بی تا، *التفسیر الکبیر*، بیروت، دار احیاء التراث العربیه، چاپ سوم.
۲۷. زمخشری، جارالله، ۱۳۶۶ ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت، دارالکتب العربیه.
۲۸. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۳ ق، *الدر المثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دارالفکر.
۲۹. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۸ ق، *الاتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، المكتبه المصریه.
۳۰. شرف الدین، عبدالحسین، ۱۴۳۱ ق، *الفصول المهمه فی تألیف الامه*، بیروت، المجمع العالمی لاهل البیت.
۳۱. شهرستانی، عبدالکریم، ۱۴۱۴ ق، *الملل و النحل*، بیروت، دارالمعرفه.
۳۲. شوکانی، محمد بن علی، بی تا، *فتح القدیر*، بیروت، عالم الکتب.

۳۳. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۰۸ ق، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، بیروت، دارالفکر.
۳۴. الطحاوی، ابو جعفر، ۱۴۱۶، *العقیده الطحاویه*، بیروت، دار ابن حزم.
۳۵. عسقلانی، علی بن حجر، ۱۳۲۸ ق، *الاصابه فی تمییز الصحابه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۶. غزالی، ابو حامد، ۱۴۱۷ ق، *فصل التفرقه بین الاسلام الزندقه*، ریاض، مصطفی عبدالله.
۳۷. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۵ ق، *تفسیر*، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.
۳۸. قرطبی، محمد بن احمد، ۱۴۰۸ ق، *الجامع لاحکام القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۳۹. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم، بی تا، *ینابیع الموده*، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی.
۴۰. متقی، حسام الدین بن عثمان، ۱۴۰۵ ق، *کنز العمال*، بیروت، مؤسسه الرساله.
۴۱. نسائی، احمد بن شعیب، ۱۴۱۱ ق، *السنن الکبری*، تحقیق دکتر عبدالغفار سلیمان بنداری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۲. نیشابوری، حسن بن محمد، ۱۳۲۹ ق، *عوائب القرآن*، مصر، المطبعه الکبری الامیریہ.
۴۳. هروی، عبدالله، ۱۴۲۹، *المقالات السنیه فی کشف ضلالات احمد بن تیمیه*، بی جا، شرکه دارالمشاریع للطباعه والنشر و التوزیع.
۴۴. الهیثمی، ابن حجر، ۱۴۱۷ هـ *الصواعق المحرقه علی اهل الرفض و الضلال و الزندقه*، تحقیق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي، لبنان، مؤسسه الرساله.
۴۵. هیشمی، علی بن ابی بکر، ۱۴۰۸ ق، *مجمع الزوائد و منبع الفوائد*، بیروت، دارالکتب العلمیه.